

در میز گرد روزنامه جمهوری اسلامی با ۳ دیپلمات سابق مطرح شد:

تعامل با دنیا به جای محدود سازی سیاست خارجی

آقای رحیم‌پور، سقیر اسبق ایران در فرانسه و آقای «نعمت‌الله ایزدی» آخرین سفیر ایران در اتحاد جماهیر شوروی و اولین سفیر پس از فروپاشی شوروی حضور داشتند.

مقدمه
تجربه‌های گرانقدر تاریخ به سادگی و ارزانی به دست نیامده است. ملت‌ها چه بسیار خون‌ها داده و چه خون‌دل‌های فراوانی که خورده‌اند تا آتکه تجربه‌ای را در سینهٔ تاریخ به ثبت رسانیده‌اند. نتایج رشادت‌ها و از خودگذشتگی‌های ملت در دوران ۸ سالهٔ دفاع مقدس از این دیدگاه بزرگ‌ترین تجربه تاریخ معاصر کشور است که جزئیات آن بویژه حوادث مرتبط با قطعه‌نامه ۵۹۸ را می‌توان حساس‌ترین فراز تاریخ معاصر نامید.

از آن تجربه‌های تاریخی چه می‌توان آموخت که درس‌هائی برای حال و آیندهٔ ملت در گذر از عقبه‌های سخت و سرنوشت‌ساز امروز و فردای کشور باشد؟ خودباوری، اعتماد به نفس، اتکال به خدا، عزتمندی و طیف وسیعی از نکات سرنوشت‌ساز دیگر بعنوان سرچشمه لایزالی از عزت و غرور ملی، بزرگترین دستاورد دوران ۸ ساله دفاع مقدس است.

ما به تجربه موختمیم که منافع ملی و مصالح کشور بایستی «اولویت نخست نظام» باشد. استراتژی کشور بایستی بر پایه الگوی نه شرقی نه غربی، پایه ریزی و ریل گذاری شود. بعلاوه فرهیختگی، تعادل و توازن، به دور از هر گونه شتابزدگی و سادہ‌انگاری و با پرهیز از سطحی نگری، خمیرمایه سیاست خارجی کشور را تشکیل دهد. اعتماد به نفس با مبانی درون‌زا، در تصمیمات و عملکرد دیپلماسی نظام فرصت ظهور و بروز یابد. طبعاً به لبخند مرموز و ریاکارانه و مواضع فرصت طلبانه دیگران، هرگز نبایستی اعتماد کرد.
سیاستی که بدون درنظر گرفتن تجربه‌های تلخ و شیرین گذشته شکل گیرد، قطعاً مصون از اشتباه نیست و هزینه‌های سنگینی را بر مردم و نظام تحمیل می‌کند و بیم آن می‌رود که کشور را در مسیری پرتالهاب قرار دهد که بازنگری در سیاست‌ها و جبران عواقب آن بسیار پرهزینه و فرصت سوز باشد.

با همدف آگاهی بیشتر از برخی محورهای مهم حوادث سیاسی و بین‌المللی، مصاحبه‌ای با ۳ تن از دیپلمات‌های سابق صورت گرفت. در این گفت و گو آقای «ابراهیم رحیم‌پور» معاونت اسبق امور آسیا و اقیانوسیه وزارت خارجه و آقای «ابوالقاسم دلفی» سفیر اسبق ایران در فرانسه و آقای «نعمت‌الله ایزدی» آخرین سفیر ایران در اتحاد جماهیر شوروی و اولین سفیر پس از فروپاشی شوروی حضور داشتند.

شما را به مطالعه محتوای این گفت و گوی صریح دعوت می‌کنیم.

«جمهوری اسلامی: سالگرد پذیرش قطعه‌نامه ۵۹۸ توسط جمهوری اسلامی ایران را به تازگی پشت سر گذاشتیم. بنظر شما شرایط قیل و بعد از پذیرش، چه تفاوتی داشت که پذیرش آن، «نقطهٔ عطف» تلقی شد؟

–آقای رحیم‌پور: سوّالی که فرمودید، بسیار راهبردی است و معنای آن اینست در مواردی که شاهد وقوع اتفاقات بزرگ هستیم، باید در جستجوی زمینه‌های آن و چرایی آن بوده و پیامدهای آن را مورد بررسی قرار دهیم.

بسه نظر من یکی از مهمترین تصمیمات راهبردی در انقلاب، همین پذیرش قطعه‌نامه ۵۹۸ بود. ما دو روز قبل از پذیرش قطعه‌نامه یعنی در ۲۶ تیر ۶۷ در وزارتخارجه جلسه‌ای داشتیم و ۲۵ سفیر از سفرای کلیدی ما برای اجلاسی اضطراری به تهران دعوت شده بودند تا درباره وضعیت موجود کشور و اوضاع جنگ به رایزنی بپردازند. این جلسه را قائم‌مقام وزیر خارجه افتتاح کرد، زیرا آقای ولایتی در سفر بود. این جلسه درست یک روز قبل از پذیرش قطعه‌نامه ۵۹۸ و اعلامیه امام درباره پذیرش آن بود.

مگر می‌شود نظام، چنین تصمیم مهمی را داشته باشد و وزیر خارجه هم در سفر و بی‌خبر باشد؟! این نشان می‌دهد که اصلاً وضعیتی نبود که حاکمیت، به معنای جمع، بتواند و بخواهد تصمیمی را بگیرد؛ اگر هم بود، تصمیم عکس آن بود، یعنی ادامه جنگ. به همین دلیل قائم‌مقام وزیر خارجه گفتند به ۲۳ دلیل هر کسی که صحبت از «صلح» بکند، خائن است.

«جمهوری اسلامی: قائم‌مقام وقت وزارتخارجه چه کسی بود؟

–رحیم‌پور: مهم نیست. ایشان هم انسان خوبی است و علت این سخنانش هم برآمده از وضعیتی بود که نظامیان و… ارائه کرده بودند. اینکه در سوّال‌تان پرسیدید وضعیت در قیل از پذیرش قطعه‌نامه، چه بود؟ همین است که خدمت‌تان بیان کردم.

بنابراین نتیجه‌ای که بگیریم اینکه، نمی‌شود در مسائل خیلی مهم، همه منتفق القول بوده و امری را همگی تأیید کنند. اینجااست که رهبری کشور باید تصمیمی خردمندانه و شجاعانه بگیرد و «فصل‌الخطاب» باشد و حرف آخر را بزند، درحالیکه حتی پذیرش در بدنه وجود نداشته باشد. این اصل داستان پذیرش قطعه‌نامه بود.

زمانی که امام تصمیم به پذیرش قطعه‌نامه گرفتند، ساعت ۲ ظهر، اخبار رادیو آنرا خوانند و چند ساعت قبیل، به نیویورک تلکس رده شد و از نمایندگی ایران در سازمان ملل خواستند، این پذیرش را به اطلاع دبیرکل برساند. لذا سفیر ایران وقتی را به طور اضطراری گرفت و نیمه شب، آنرا به اطلاع دبیرکل رساند.

بنابراین وقتی که کشور به یک نیاز اساسی و حیاتی می‌رسد، آنجاست که دیگر باید تصمیماتی گرفت، که شاید باعث شوک شود. واقعیت اینست که اگر تصمیم پذیرش قطعه‌نامه از جانب شخص دیگری جز امام گرفته می‌شد، مخالفت‌های زیادی با آن صورت می‌گرفت و خیلی‌ها آنرا زیر سوّال می‌برند که یعنی چه؟ ما این همه شهید دادیم، این همه مجروح و آواره جنگی و خسارت، حالا بیائیم آتش‌بس را بپذیریم و جنگ در این شرایط پایان داده شود؟!

آن موقع نظرات بزرگان کشور و مسئولان نظامی این‌بود که به ما سلاح‌های ویژه و نیرو بدیدت تا بتوانیم جنگ را اداره کنیم. تقریباً همه نظرات و فضا بر ادامه جنگ متمرکز بود.

ایده هست که آن زمانها انتخاباتی در داخل کشور برگزار شده بود و تعداد آرا را در بخش‌های خبری قراست می‌کردند. در یکی از خبرها آمده بود که در «فאו» هم تعداد آراء مأخوذه از رزمندگان حدود ۵۰ نفر بوده است.

این خبر ناشیانه که مخابره شد، بدین معنا بود که همه توان ما در فاو، حدود ۵۰ نفر است و همین هم شد که بعضی‌ها متوجه شدند در فاو بیشتر از ۵۰ نیرو نداریم و لذا حمله کردند.

در سال ۶۷ کشور ما در یک حالت بن‌بست و بی‌تصمیمی قرار گرفته بود و اینجا بود که رهبری تصمیم گرفت و همه چیز را به جان خرید و محکم بایستد.

«جمهوری اسلامی: موضوع اینکه قطعه‌نامه ۵۹۸ از مدتها قبل آماده نشده بود، چه بود؟

–آقای ایزدی: نظام ما از ابتدای تأسیس، زاویه زیادی با نهایه‌ای بین‌المللی مثل سازمان ملل و شورای امنیت و حق وتو داشت. قطعه‌نامه ۵۹۸ یکسال قبل به ما ارائه شده بود ولی ما آنرا نپذیرفتیم. البته این فقط ۵۹۸ نبود که مورد پذیرش ما قرار نگرفت

بلکه ما نسبت به بقیه قطعه‌نامه‌های شورای امنیت هم همین نظر را داشتیم، البته بگذریم از اینکه قطعه‌نامه ۵۹۸ تنها قطعه‌نامه‌ای بود که تحت «فصل هفتم» تصویب می‌شد و بقیه قطعه‌نامه‌ها درباره جنگ ایران و عراق فصل هفتمی و الزام‌آور نبودند. بنابراین، هر قطعه‌نامه‌ای که درباره جنگ صادر می‌شد، بلافاصله و صدام آنرا می‌پذیرفت و بلافاصله ما آنرا رد می‌کردیم و جالب آنکه تقریباً همه آنها را ما اجرا می‌کردیم ولی صدام اجرا نمی‌کرد؛ ما می‌گفتمیم قطعه‌نامه‌ها را قبول نداریم ولی، محتواهای آنرا به گونه‌ای اجرا می‌کردیم

<p>«ایزدی: متأسفانه ما در سیاست خارجی یک کشور را بیشتر نمی‌شناسیم و آنهم روسیه است و این جزء اشتباهات جدی سیاست خارجی ماست. ما توازن در سیاست خارجی نداریم و این سیاست «نه شرقی – نه غربی» لزوماً منفی نیست که نه شرق و نه غرب، بلکه مفهومش ایجاد توازن و بهره‌گیری از ظرفیت‌های بین‌المللی در روابط خارجی است</p>
<p>و آنها هم اجرای آنرا می‌خواستند و با قبول نداشتن لفظی ما کاری نداشتند. به‌نظر من آن‌چیزی که در مورد قطعه‌نامه ۵۹۸ مهم است این که چه شد قطعه‌نامه‌ی تحت فصل ۷ تصویب شد. چه اتفاقی افتاد که ۵۹۸ رفت به سمت تصویب و رفت به سمت فشار برای پذیرش آن؟ شاید دلیل آن این بود که ما خیلی، سیگنال‌های بین‌المللی را درک نمی‌کردیم و اهمیت این اخبارها را متوجه نمی‌شدیم. مهمترین دلیل صدور این قطعه‌نامه، تغییر اوضاع سیاسی در کل جهان بود که بخش عمده آن به انتخاب آقای گورباچف به عنوان دبیرکل حزب کمونیست شوروی برمی‌گشت و شعارهایی که او در قبال سیاست خارجی کشورش می‌داد.</p> <p>لابد به یاد دارید که گورباچف با سه شعار، روی کار آمد: پرسترویکا (بازسازی اقتصادی)، گلاسنوست «فضای باز سیاسی» و «تفکر نوین سیاسی» که کاملاً معطوف به تحولات سیاسی بین‌المللی و سیاست خارجی بود.</p> <p>مهمترین حرف او هم این بود که دیگر تمایلی</p>
<p>«ایزدی: متأسفانه در جریان مذاکرات هسته‌ای، کارها به دست روس‌ها واگذار شده و اکنون روس‌ها یکی از موانع اصلی بر سر راه دستیابی ما به توافق هسته‌ای هستند</p>

ندارد که با دنیا مقابله و رقابت داشته باشد. یعنی اتحاد جماهیر شوروی می‌خواهد به سمت تعامل و ارتباط با دیگران حرکت کند.

بنابراین مهمترین اتفاقی که در آن موقع که حدود ۵ سال از جنگ ایران و عراق گذشته، می‌افتد اینست که گورباچف وقتی روی کار می‌آید دو موضوع مهم در مسیرش وجود دارد که می‌تواند آنرا در جهت شعارهایش، عملیاتی کند. یکی از آنها ملاقات سران شوروی و آمریکا در «ریکیاویک» بود که بین سران دو ابرقدرت صورت گرفت.

دومین آنها موضوعاتی مثل «جنگ ایران و عراق» و «جنگ افغانستان» بود که کمونیست‌های سابق شوروی حاضر به مذاکره درباره آن نبودند. به همین لحاظ روس‌ها به شدت در جنگ ایران و عراق سرمایه‌گذاری کرده و خود را درگیر کرده بودند. یعنی هیچ کشوری به اندازه شوروی در جنگ ایران و عراق به نفع صدام دخالت نداشت.

در کتابی هم که به اسم «نقش شوروی در جنگ» نوشته‌ام کاملاً به این مسأله پرداخته و ابعاد آنرا توضیح داده‌ام. بنابراین فکر می‌کنم، این ساز وکار، مقدمه‌ای بود برای اینکه روس‌ها به سمت خاتمه جنگ بروند، زیرا با روی کار آمدن گورباچف و شعارهایی که او داده بود، این جنگ از موانع رسیدن او به اهدافش به شمار می‌رفت.

به همین دلیل گورباچف وقتی روی کار می‌آید، وزیر خارجه و معاونین او را عوض می‌کند. خیلی از سفرای شوروی برکنار می‌شوند و کلا ساختار جدیدی در سیاست خارجی شوروی ایجاد می‌شود.

لذا آقای «کورنینکو» که قائم‌مقام وزارتخارجه شوروی و از کمونیست‌های قدیمی بود و با ذهنیت اصلاح‌طلبانه گورباچف هماهنگی نداشت، او را هم کنار گذاشت، «شواردنادزه» وزیر خارجه و «ورنتسف»

«رحیم‌پور: همه تأکیدها بر اینست به جای اینکه همه تخم‌مرغ‌ها را در سبد روسیه قرار بدیم که هم چوب را بخوریم و هم پیاز را، باید به سمت ایجاد توازن در روابط خارجی حرکت کنیم که اگر چنین تحولی صورت نگیرد، طبعاً باید هزینه‌های بیشتری را تحمل کنیم

هم معاون او شد. از آن زمان که من در جریان این سفرها و رفت و آمد مقامات روسیه بودم، متوجه شدم که گفتمان شوروی نسبت به جنگ عوض شده و بر این مدار قرار گرفته که توصیه می‌کنند «بیایید گفتگو کنید و جنگ را خاتمه دهید». احساس من اینست که ما این پیام‌ها را به خوبی درک نکردیم، زیرا این زمانی است که ما «فاو» را به عنوان یک منطقه کاملاً استراتژیک گرفته‌ایم و شرایط خوبی را به جهت نظامی بدست آورده‌ایم. یادم هست در یکی از سفرهای «ورنتسف» به تهران و وقتی با آقای لاریجانی صحبت می‌کرد، هنوز قطعه‌نامه ۵۹۸ به صحن شورای امنیت نیامده بود و درحال تدوین پیش‌نویس بودند. او در تهران به آقای لاریجانی گفت در شورای امنیت قطعه‌نامه‌ی «دندان‌دار» درحال تدوین و تصویب علیه شماسنت که اگر مراحل آن طی شود و به تصویب برسد، قطعه‌نامه‌ای است که شما لاجرم باید آنرا بپذیرید و جنگ هم خاتمه پیدا خواهد کرد.

شما از این صریح‌تر نمی‌توانید از کشوری که بنظر من مهمترین کشور درگیر در جنگ ایران و عراق

است، سیگنال دریافت کنید. یعنی بگویید که بنا شده جنگ تمام شود.

اینکه چه اتفاقی میان آمریکا و شوروی افتاده که این دو کشور به سمت پایان جنگ بروند، و بدون وتو، قطعه‌نامه‌ی را «تحت فصل هفتم» تصویب کنند؟! از قرائن هم برمی‌آید که شوروی‌ها در پخت و پز این قطعه‌نامه و مواد آن نقش بسیار جدی داشته‌اند.

زیرا مثلاً در ماده یک آن فقط موضوع صریح «آتش‌بس» است ولی بحث‌هایی مثل تعیین متجاوز و پرداخت غرامت، همه «پهام‌آمیز» است که در مواد بعدی آمده و شوروی‌ها هم به دلیل روابط ویژه‌ای که با صدام داشتند، هوای عراقی را داشته و از صدام حمایت می‌کردند.

ورنتسف فردای روز پذیرش قطعه‌نامه توسط ایران به تهران آمد و گفت من دیروز در بغداد بودم و در ملاقات با صدام، دیدم پوشه‌های را وسط ملاقات برایش آوردند که صدام آنرا ملاحظه کند، صدام به محض باز کردن پوشه، با تعجب گفت: «عجب!!» به او گفتمم آقای پرزیدنت، اتفاقی افتاده؟ گفت: آقای ورنتسف اگر به شما بگویم، باورت نمی‌شود.

گفتم: چه شده؟ گفت: ایرانی‌ها قطعه‌نامه را پذیرفته‌اند. گفتم: مگر می‌شود چنین چیزی؟ گفت: بله، ساعت ۲ بعد از ظهر رادیوشان آنرا اعلام کرده است.

این شواهد دل بر اینست که تصمیم ایران برای پذیرش قطعه‌نامه، تصمیمی به لحظه بود و هیچکس قبلاً در جریان آن نبود.

به هر حال آقای ورنتسف فردا آمد تهران و اولین



بشود و بقیه موارد قطعه‌نامه به نتیجه نخواهد رسید. و این‌ موارد همه در قالب گفتگوهای دوجانبه شما با عراق حل خواهد شد. البته تصریح می‌کردند این مذاکرات دوجانبه باید با میانجیگری مسکو انجام شود. می‌گفت ما در مدیریت مذاکرات دوجانبه بین کشورها برای رفع تنش و رسیدن به تفاهم، مهارت و تجربه ویژه‌ای داریم و این تجربه برقراری صلح را در میان هند و پاکستان و… داشته‌ایم و الا آن هم به شما توصیه می‌کنیم بیایید در باکو بنشینید و ما هم بین شما و صدام میانجیگری می‌کنیم تا مشکلاتتان

«دلفی: ما باید بتوانیم خودمان را از روس‌ها جدا کنیم و تصریح کنیم که «ما تجاوز را نمی‌پذیریم»، «نمایمت ارضی اوکر این برای ما مهم است» و «از متجاوز هم حمایت نمی‌کنیم». این سه موضع را اگر نتوانیم اعمال کنیم و در این باره از پیروی مواضع روسیه جدا شویم، اقدام شایسته‌ای صورت گرفته است

در خاطرات آقای هاشمی رفسنجانی هست که

آقای روحانی که آن موقع مسئول پدافند جنگ بودند به ایشان تلقن می‌کنند و می‌گویند گویا در فاو خبرهایی هست و دشمن حمله کرده است. آقای هاشمی می‌گویند نه خبری نداده‌اند. آقای هاشمی بلافاصله از فرمانده نظامی جنگ… می‌پرسند در فاو چه خبر است؟ ایشان می‌گویند خبری در فاو نیست، ولی بعد مشخص می‌شود که فاو قبلاً سقوط کرده است.

«جمهوری اسلامی: آیا در این زمینه، پنهانکاری صورت گرفته است؟

–آقای دلفی: من در زمینه نظامی تخصصی ندارم و فاقد اطلاعات در این زمینه هستم ولی از سال ۶۶ که قطعه‌نامه ۵۹۸ تصویب شد تا ۲۷ تیر سال بعد که ما آن را پذیرفتیم اتفاقات بسیاری افتاده است. یعنی ما فاو را از دست می‌دهیم، مجنون را می‌دهیم، شلمچه را هم می‌دهیم به اضافه آماری که درباره اسرا دادم و همچنین آماری که در این زمینه درباره شهدا و سایر خسارات جنگ وجود دارد.

چرا در سال ۶۶ قطعه‌نامه را نپذیرفتیم؟ شاید عمده دلیلی را که می‌گویند این بوده است که چون در قطعه‌نامه، به «متجاوز» به عنوان شروع‌کننده جنگ اشاره‌ای نشده بود. برخی اطلاعات بین‌المللی حاکی از آنست که در سال ۶۶ که پخت و بز قطعه‌نامه در سازمان ملل انجام می‌شود، هم ما و هم عراقی‌ها در لحاظ توان نظامی به مرحله تحلیل رسیده‌ایم. البته من برخلاف آقای ایزدی، درباره نقش شوروی در جنگ معتقدم که روس‌ها علاقهای نداشتند که قبل از پایان یافتن غائله افغانستان، موضوع جنگ ایران و عراق حل و فصل شود، چون معتقد بودند که اگر جنگ ایران و عراق به پایان برسد، ایران احتمالاً در ماجرای افغانستان، برای روس‌ها دردسرساز خواهد شد.

زمانی که صدام به خاک ایران تجاوز کرده و در خاک ایران بود، آنها سخنی نداشتند ولی وقتی ما به خاک